

انترناسیونال

هفتگی

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی
www.haftegi.com

۷۶

۲۷ مهر ۱۳۸۰
۱۹ اکتبر ۲۰۰۱

جمعه ها منتشر میشود

گفته های هفته!

صفحه ۳

یادآوری بر یکشنبه آینده!

صفحه ۳

معضلات همبستگی بین المللی جنبش زنان

صفحه ۴

رادیو انترناسیونال

۲۵ متر

۱۱۶۳۵ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۴۵ شب
بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید
radio7520@yahoo.com
تلفن 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:
0044 208 962 2707

قطعنامه درباره اوضاع افغانستان

فاجعه تروریستی ۱۱ سپتامبر مساله افغانستان و طالبان را به یک مساله مبرم جهانی تبدیل کرد. حمله نظامی آمریکا و بریتانیا به افغانستان تحت عنوان مبارزه با تروریسم و دستگیری اسامه بن لادن، سرنگونی طالبان، این جریان فوق ارتجاعی اسلامی را که زندگی مردم افغانستان را به تباهی کشانده، بسیار محتمل کرده است.

پیش از دو دهه جنگ داخلی میان جریان‌های ارتجاعی، اسلامی، جنایتکار، گانگستر و قاچاقچی مواد مخدر، که با حمایت کامل نظامی، سیاسی، و اقتصادی دولت‌های غربی و در راس آن آمریکا بر افغانستان حاکم گردیده اند، هر نوع مدنیستی را در این کشور نابود کرده است. بیش از دو میلیون کشته، هزاران نفر معلول، میلیونها نفر آواره حاصل این جنگ خونین است.

مردم افغانستان تحت حاکمیت این جریان‌ها، بویژه طالبان، از ابتدایی ترین حقوق خود محروم و وحشیانه

بیش از دو دهه جنگ داخلی میان جریان‌های ارتجاعی، اسلامی، جنایتکار، گانگستر و قاچاقچی مواد مخدر، که با حمایت کامل نظامی، سیاسی، و اقتصادی دولت‌های غربی و در راس آن آمریکا بر افغانستان حاکم گردیده اند، هر نوع مدنیستی را در این کشور نابود کرده است. بیش از دو میلیون کشته، هزاران نفر معلول، میلیونها نفر آواره حاصل این جنگ خونین است. مردم افغانستان تحت حاکمیت این جریان‌ها، بویژه طالبان، از ابتدایی ترین حقوق خود محروم و وحشیانه

صفحه ۴

بمباران افغانستان باید سریعا متوقف شود!

بیش از یک هفته است که نیروهای نظامی آمریکا و بریتانیا افغانستان را بمباران میکنند. طی این بمباران ها دهها نفر از مردم غیرنظامی کشته و مجروح شده اند. حزب کمونیست کارگری ایران هرگونه حمله به مردم غیر نظامی و تخریب شهرها و روستاها و زیرساختها و وسائل مادی زندگی مردم را قاطعانه محکوم میکند. بمباران افغانستان باید سریعا متوقف شود. حزب کمونیست کارگری تمام احزاب و جریان‌ها و مردم آزادیخواه و انساندوست را فرامیخواند تا به مبارزه برای متوقف کردن بمباران افغانستان و تحت فشار گذاشتن دولت‌های آمریکا و بریتانیا دست بزنند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۴ مهر ۱۳۸۰ - ۱۶ اکتبر ۲۰۰۱

باید یک جنبش قوی آزادیخواهانه ساخت

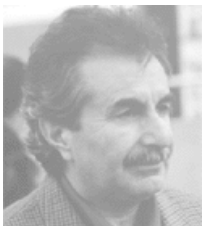


مصاحبه با آذر ماجدی
در رابطه با قطعنامه
درباره اوضاع افغانستان

و یک رکن اصلی استراتژی جنبش اسلام سیاسی است که بمدت بیش از دو دهه جنایت و ارباب را بر زندگی مردم منطقه حاکم کرده و اکنون غرب را نیز با تهدیدی جدی مواجه ساخته است. اسلام سیاسی با کمک بیدریغ غرب و در راس آن آمریکا از یک نیروی حاشیه ای به یک نیروی مهم در جدال بر سر قدرت سیاسی در منطقه تبدیل شده است. اسلام سیاسی بعنوان یک سلاح مهم آمریکا و غرب در جنگ سرد ساخته شد و پاسخ آنتی کمونیستی

صفحه ۲

دولت فلسطین ضرورتی برجسته تر از همیشه



فاتح شیخ الاسلامی

روند تحولات پس از ۱۱ سپتامبر، مساله دولت فلسطین را در دستور روز سیاست جهانی گذاشته است. ضرورت ایجاد دولت فلسطین هفته گذشته از زبان بوش و کولین پاول و روز دوشنبه از زبان تونی بلر در دیدار رسمی اش با عرفات مطرح شد. فشار این موضعگیرها بر هیات حاکمه اسرائیل آشکار است. شیمون پرز که در این دوره پشت صلح ستیزی شارون رفته بود، با چرخش ملایمی به پشت تزن دادن ناگزیر به دو دولت برگشته است. شارون در اوج برآشفتگی و سراسیمگی، اسما مساله را پذیرفته است؛ در عوض با گذاشتن شرط و شروط

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

باید یک جنبش قوی ...

ما خواهان قطع فوری بمباران افغانستان هستیم. در نتیجه این بمباران عده ای بیشماری از مردم افغانستان کشته و زخمی شده اند.

هفتگی: در بند دیگری به انتقاد از موضع پاسیفیستی درباره این جنگ اشاره میشود. آیا جنبش ضد جنگ که در اروپا و آمریکا در جریان است در چهارچوب این موضع پاسیفیستی میگذرد؟ تفاوتی در موضع حزب کمونیست کارگری با این جریاناتی که موضع پاسیفیستی دارند را چگونه توضیح میدهند؟

آذر ماجدی: پس از ۱۱ سپتامبر ما در غرب شاهد شکل گیری یک جنبش وسیع در اعتراض به میلیتاریسم آمریکا بودیم. این پدیده ای مهم و بسیار مثبت است. در دهه گذشته میلیتاریسم آمریکا و غرب فجایع انسانی بسیاری را بر جهان تحمیل کردند، عراق و یوگسلاوی دو نمونه مهم و برجسته آنست. در مقابل و در اعتراض به این میلیتاریسم عنان گسیخته، اما، ما شاهد رشدگیری یک جنبش وسیع و قدرتمند نبودیم. این بار اوضاع تغییر کرده است. این بسیار مثبت است.

اما این جنبش صلح طلب در همینجا متوقف میشود. عملاً خواهان حفظ وضع موجود و یا بازگشت اوضاع به قبل از ۱۱ سپتامبر است. عملاً سرنوشت مردم افغانستان را بدست طالبان رها میکند، امر رهایی مردم ستمدیده افغانستان از شر بختک طالبان در دستورش قرار نمیگیرد، رهایی مردم منطقه از هیولای اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی برایش مطرح نمیشود. آرامش طلب است. معنای واقعی و عملی این صلح طلبی چیست؟ صلح با چه نیرویی؟ این صلح طلبی یعنی طالبان کماکان در قدرت بماند و زندگی مردم افغانستان را به تباهی بیشتر بکشاند، زنان را در افغانستان در بردگی مطلق نگاه دارد، و جنایت کند. جنبش اسلام سیاسی به ترور و ارباب و سرکوب و کشتار مردم در منطقه ادامه دهد.

بنظر ما جریانات مترقی، انساندوست، و آزادیخواه باید

آنها به جنبش چپ و آزادیخواهان منطقه بود.

با حمله نظامی به طالبان نمیتوان این جنبش را شکست داد. مساله فلسطین و حکومت های اسلامی در منطقه ارکان تروریسم اسلامی اند و یک سیاست اصولی، پیشرو و مردمی باید مساله فلسطین را بشکلی عادلانه حل کند و با حکومتهای اسلامی در منطقه تسویه حساب کند.

از شواهد اینطور برمیآید که دولت آمریکا و غرب نیز به نقش و جایگاه مساله فلسطین پی برده اند و دارند در شیوه برخورد خود به این مساله تجدید نظر میکنند. لزوم تشکیل دولت مستقل فلسطین بیش از هر وقت با صراحت توسط آنها ابراز میشود و یک چرخش صریح و روشن در شیوه انعکاس وقایع از طریق رسانه ها بنفع فلسطین بچشم میخورد.

ولی در برخورد به اسلام سیاسی غرب حذف این جنبش را مد نظر ندارد، در پی تضعیف آن و رسیدن به یک نقطه تعادل جدید است. به طالبان اعلام جنگ میکند ولی مشغول بند و بست با دولتهای مرتجع و اسلامی در منطقه است. در بند و بست با این دولتها میخواهد آلترناتیو طالبان را شکل دهد. در ائتلافی که با ابتکار و کمک آمریکا و غرب بعنوان "حکومت آتی" افغانستان در حال شکل گیری است حتی از شرکت جناح معتدل تر طالبان هم صحبت میشود.

شکست اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی وظیفه جنبش آزادیخواهان، سکولاریست و سوسیالیستی در منطقه است. این جنبش باید با قدرت در مقابل اسلام سیاسی قد علم کند و جلوی بند و بست آمریکا و غرب با دولتهای اسلامی را بگیرد. غرب را برای قطع حمایت از این حکومت های جنایتکار و سرکوبگر ارتجاعی تحت فشار بگذارد. بدون حمایت غرب اسلام سیاسی به حاشیه جوامع خاورمیانه رانده خواهد شد. این پاسخ واقعی و پیشرو به تروریسم اسلامی است.

از سر مردم افغانستان دور شود. بیست سال جنگ، تباهی، ویرانی، سرکوب و جنایت بس است. دیگر زمان آن رسیده که مردم افغانستان از یک زندگی انسانی، و از حقوق انسانی برخوردار شوند.

هفتگی: قطعنامه رهایی مردم افغانستان را در گرو سرکار آمدن یک حکومت سکولار و غیرقومی ارزیابی میکند. بنظر شما بلحاظ عملی این چگونه امکانپذیر است و چه مطالبه ای را باید مطرح کرد و سازمانها و مردم آزادیخواه برای یاری رساندن به این امر مهم باید چکار کنند؟

آذر ماجدی: در پاسخ به سوال دوم تا حدودی در اینمورد توضیح دادم. اکنون شرایط تغییر کرده است. جامعه به چپ چرخیده، جنب و جوشی که علیه سیاست

قاطعانه و فعال از جنبش سکولاریست، آزادیخواه و سوسیالیستی در منطقه حمایت کند. باید دولت های غربی را برای قطع حمایت از حکومت های اسلامی و ارتجاعی منطقه تحت فشار بگذارند. در رابطه با افغانستان، باید خواهان توقف هر نوع بند و بست غرب و حکومتهای منطقه، بویژه پاکستان و ایران در قننه کردن یک جریان ارتجاعی، اسلامی یا قومی دیگر بر مردم افغانستان شوند.

مردم افغانستان باید بتوانند در یک شرایط آزاد حکومت منتخب خود را به سر کار بیاورند. این حداقل خواست انسانی است. دولتهای غربی و سازمان ملل باید برای تامین و تضمین چنین شرایطی توسط این جریانات تحت فشار قرار بگیرند. تامین آزادیهای سیاسی، حقوق مدنی و فردی، سکولاریسم، و حقوق برابر برای زنان حداقل شرایط یک جامعه انسانی و آزاد است، و این حق مسلم مردم افغانستان است. باید برای تامین و تضمین این شرایط مبارزه کرد. این ها رؤس یک مبارزه فعال، انساندوستانه، مترقی و آزادیخواهانه است. "جنبش برای صلح" از کنار تمامی این مسائل مهم و اساسی میگذرد.

هفتگی: با توجه به اینکه قطعنامه سرنوشتی طالبان را قدمی بجلو ارزیابی میکند، چرا کمک آمریکا و غرب به جریان اتحاد شمال برای جایگزینی طالبان را محکوم میکند؟

آذر ماجدی: اتحاد شمال یک جریان ارتجاعی و اسلامی است. این جریان بمدت دو دهه در افغانستان جنایت و سرکوب کرده است. اتحاد شمال نیز یک باند مافیایی قاچاقچی مواد مخدر است. کارنامه جنایات این جریان بسیار طولانی است. این جریان هم توسط آمریکا برای مقابله با شوروی ساخته شد و با حمایت کامل آمریکا رشد کرد. آمریکا این جانور اسلامی را بجان مردم افغانستان انداخت. باید سایه شوم تمامی این جریانات ارتجاعی، جنایتکار و اسلامی

های راست و میلیتاریستی دولت های غربی بوجود آمده، شرایط را برای تحولات آزادیخواهانه، انسانی و چپ مهیا کرده است. در این شرایط گوش شنوا علیه جنبش های ارتجاعی، علیه اسلام سیاسی، علیه سرکوب و دیکتاتوری بیشتر شده است. از این فرصت باید استفاده کرد. باید یک جنبش قوی آزادیخواهانه ساخت. باید دولتهای غربی را تحت فشار گذاشت، باید آنها را مجبور کرد تا از حمایت از دولتها و جریانات ارتجاعی و راست و اسلامی در منطقه دست بردارند. باید جنبش سکولاریستی و آزادیخواهانه و سوسیالیستی در منطقه را مورد حمایت قرار داد. این مهمترین سلاح ماست. توازن قوا بنفع این جنبش تغییر یافته است. ■

از صفحه ۱ دولت فلسطین ضرورتی ...

میشود فی الحال اینها را به جدی گرفتن بیشتر مساله وادار کرده است. این موضعگیری ها تا همینجا شدیداً به مذاق شارون و اسلاميون ریز و درشت منطقه ناگوار آمده و روشن است که این دو قطب ترور از هیچ کارشکنی و مانع ایجاد کردنی فروگذار نخواهند کرد. اما صرف حمایت دول غربی و بویژه آمریکا و انگلیس از ایجاد دولت فلسطین، برای خنثی کردن این کارشکنی ها و موانع کافی خواهد بود. سیاست شارون و تروریسم دولتی اسرائیل و همچنین تروریسم اسلامی مقابل آن، جز در سطح حاشیه ای و ناچیزی، در جامعه اسرائیل و جوامع خاورمیانه نفوذ ندارند. تداوم فشار مردم آزادیخواه و پیشرو در آمریکا و اروپا و در خاورمیانه میتواند تضمین کند که چرخ دنده حرکتی که به تحقق دولت فلسطین خدمت میکند به عقب برنگردد.

ایجاد دولت فلسطین بدون تردید ضربه مهمی هم به تروریسم دولتی اسرائیل و هم به تروریسم اسلامی رژیم ها و جنبش ها و سازمانهای اسلامی تروریست در منطقه خواهد زد و موقعیت اسلام سیاسی را بطور جدی تضعیف خواهد کرد. ■

حمایت بیدریغ و مداوم دولت های غربی و بویژه آمریکا از این سیاست اسرائیل، طی چندین دهه متوالی یک سرچشمه مهم نارضایتی و نفرت عمیق مردم خاورمیانه از این دولتها بوده است. طبیعی است که جنبش اسلام سیاسی نه فقط از چنین وضعیتی تغذیه کرده است بلکه برای توجیه تروریسم اسلامی بعنوان ابزار اصلی خود در رقابت بر سر قدرت، بهره فراوانی از آن برده است. در مباحثاتی که بعد از ۱۱ سپتامبر در آمریکا و اروپا پراه افتاد، این حقیقت همیشه آشکار، مکرراً برجسته و برجسته تر میشد. اضافه شدن فشار افکار عمومی پیشرو و آزادیخواه جوامع غربی بر فشار نفرت و نارضایتی عمیق و دیرین مردم خاورمیانه، بنظر میرسد که بالاخره بوش و پاول و بلر را پای اتخاذ سیاست معینی برای در آوردن حربه مساله فلسطین از دست تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی کشانده است. طرح ضرورت ایجاد دولت فلسطین و فشار آوردن به هیات حاکمه اسرائیل برای گردن گذاشتن به آن از سوی اینها تا چه حد جدی است، باید دید. مجموعه فشارهای مادی ای که اصطلاحاً "ضرورت زمانه" نامیده

گفته های هفته!

علی جوادی

پس از طالبان!



زندان. همان گروهها و جریاناتی که خود تاکنون موجب قتل عام و کشتار و نابسامانی زندگی مردم چه در جبهه طالبان و چه در جبهه مخالفین طالبان بوده‌اند. در این طرح از حق رای، از حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن خبری نیست. از آزادی و رهایی زن، از برابری زن و مرد، خبری نیست. از سکولاریسم، از حکومت غیر قومی-غیر مذهبی خبری نیست. از آزادی احزاب خبری نیست. از حق انتخاب پوشش خبری نیست. در یک کلام از تمدن و آزادیهای سیاسی و مدنی خبری نیست. اما این تنها بخش کوچکی از معضلات است. طرحی که آمریکا، انگلیس و پاکستان و ارتجاع منطقه دارند به مردم حقنه میکنند در برگرفته نطفه جنگها و پاکسازیهای قومی آتی است. جدال بر سر میزان سهم در قدرت آتی از هم اکنون شروع شده است. این جدال بار دیگر به زندگی این مردم خون خواهد پاشید. آیا مردم آزادیخواه و انساندوست اجازه خواهند داد تا غرب و ارتجاع منطقه بار دیگر زندگی مردم در افغانستان را به اسارت نیروهای ارتجاع قومی و مذهبی در آورند؟ این مردم شایسته یک زندگی انسانی و امروزی‌اند.

غرب و اسلام سیاسی!

یکی از ابعاد "جنگ" آمریکا و ناتو بر علیه "تروریسم" تلاش برای تغییر آرایش درونی صفوف نیروهای جنبش اسلام سیاسی بمنظور دستیابی به تعادلی جدید با بخشهای "معتدل" و "نوگرایانه" این جنبش است. بخشهای "زادیکال" اسلام سیاسی تاریخ مصرفشان برای غرب به پایان رسیده است. این استراتژی عمومی غرب در قبال اسلام سیاسی در فردای فاجعه ۱۱ سپتامبر است. این خط مشی از هم اکنون بازتاب خود را در ایران هم یافته است. شمس‌الواعظین این تغییر آرایش و مناسبات در

نیروئی که طالبان را آفرید و در ۶ سال گذشته تغذیه‌اش کرد امروز مشغول جدال بر سر سهم خواهی پس از طالبان است. مشغول بخش بخش کردن طالبان، قربانی کردن ملاعمر و نتیجتاً حفظ بخش "معتدل" طالبان است. اپوزیسیون طالبان و نیروهای سهم خواه در آینده افغانستان به تحرکی جدی در تعیین آلترناتیو طالبان کشانده شده اند. محمد ظاهر، شاه سابق افغانستان، را پس از ۳۰ سال به صحنه آورده‌اند. نیروهای "ائتلاف شمال" توافق خود را با ظاهر شاه برای تشکیل رژیم آتی افغانستان اعلام کرده‌اند. ژنرال رشید دوستم نیز به این کمپ پیوسته است. در جنوب نیز نیروهایی مشابه به یکباره قد علم کرده‌اند. توافق کرده‌اند که تحت رهبری ظاهر شاه "شورای عالی" ۱۲۰ نفره‌ای را بوجود آورند که پس از آن این "شورا"، لویه جرگه، مجمع سران قبایل و طوایف ساکن افغانستان، را برای تشکیل حکومت موقت افغانستان فرا بخواند. اکثریت نیروهای اپوزیسیون طالبان، پاکستان و آمریکا و انگلیس امضای تأیید خود را زیر این طرح گذاشته‌اند. مدیای غرب از هم اکنون دارد این طرح را بعنوان "نقشه نجات" مردم افغانستان بخورد افکار عمومی میدهد. نشریه "اکونومیست" در این طرح امید به تغییر مبانی ایدئولوژیک دار و دسته‌های اسلامی حاکم بر افغانستان، از "فاندائمنتالیسم اسلامی" به "میهن پرستی افغانی" را می‌بیند! "سی‌ان‌ان" آن را طرحی برای "آشتی ملی" نامیده است. جملگی شرط موفقیت این طرح را در "فراگیر" بودن آن میدانند. "فراگیر" بودن در این طرح به معنای حضور سران تمام قبایل و "بزرگان" مذهبی در حاکمیت بر مبنای توزیع جمعیت متناسب به اقوام ساکن افغانستان است! این طرحی قومی-قبیله‌ای-مذهبی و عمیقاً ارتجاعی است. بر مبنای این طرح ارتجاع عشایر و قبایل سران مذهبی بر مسند قدرت می‌نشینند تا سرنوشت آتی مردم افغانستان را رقم

یادآوری بر یکشنبه آینده!

مصطفی صابر

یکشنبه ای که میاید (۲۹ مهر ۸۰) تیم ملی فوتبال ایران با بحرین بازی دارد و اگر ببرد به جام جهانی میرود. مردم در تدارک شادی مانند دو جمعه قبل اند و جمهوری اسلامی عزا گرفته است. مقامات امنیتی استانداری تهران جلسه میگذارند. اطلاعیه پشت اطلاعیه صادر میشود که "ما مخالف شادی نیستیم، اما به احدی اجازه آشوب نمی دهیم". از قول اعضای تیم ملی فوتبال التماس میکنند که مردم خیلی شادی نکنند. در عین تهدید چماق و بزن و بگیر، حکومت خود میخواهد شادی هم راه بیندازد. بنا به اطلاعیه های مقامات امنیتی، "بعضی گروههای موسیقی قرار است در میدان های شهر موسیقی اجرا کنند!!" دنبال تولد امام و امامچه ها میگردند که نزدیک یکشنبه آینده باشد و مراسم "شادی اسلامی" برگزار کنند. اما اگر کسی رعایت شئون اسلامی را نکند نیروی انتظامی رحم نخواهد کرد.

جمهوری اسلامی چنان مورد نفرت مردم است و کار را به جایی رسانده که هر شادی و ابراز وجود جمعی مردم خطری مهلک برای او محسوب میشود. به مجرد اینکه مردم دور هم جمع میشوند و روحیه و جسارت جمعی در آنها تقویت میشود، آواز میخوانند. این علیه اسلام و حکومت اسلامی است. دخترها و پسرهای نامحرم با هم حرف میزنند. این هم فساد و مخالف شریعت است. مردم مینوشند و میرقصند. این که اصلاً ابراز نامسلمانی و دهن کجی به حکومت اسلام است. دخترها و زنها حجاب از سر میگیرند. این حکومت اسلامی را به لرزه در می آورد. اما شادی بهمین جا

حال تحول غرب با نیروهای اسلامی را مورد ارزیابی قرار داده است، میگوید: "تنها راه باقی مانده حداقل در افق قابل ترسیم آینده این است که غرب، منزوی کردن گرایش نوگرایانه دینی را کنار بگذارد و راه تعامل بهتر با این گرایش را بگشاید. "بخشهایی از دوم خرداد میکشوند زمینه سازش غرب با رژیم اسلامی را فراهم نمایند.



ختم نمی شود. مثل جمعه قبل مردم "مرگ بر طالبان" می گویند. "مرگ بر حکومت تروریستی" و بعد "مرگ بر جمهوری اسلامی" میگویند. با ماموران انتظامی (که توسط بسیج و سپاه و گردانهای ویژه موتور سوار و غیره تقویت شده اند) اینجا و آنجا درگیر میشوند. سنگ در برابر گاز اشک آور، باتوم برقی، ماشین آب پاش و بعضاً گلوله. "شادی ملی" بالا میگیرد. کوکتل مولوتف و حمله به بانکها و ماشین های پلیس اینجا و آنجا سرو کله اش پیدا میشود.

هر دو طرف به خوبی میدانند که موضوع واقعا نه فوتبال است و نه حتی "شادی ملی". در سبزواریه از فوتبال خبری بود و نه چیز دیگر، تقسیم استانی بهانه شد. در آبادان موضوع اعتراض، کمبود آب بود. در خلخال و خیلی شهرهای دیگر انتخابات خود رژیم بهانه حمله مردم به مساجد و مراکز جمهوری اسلامی شد. در خرم آباد مردم پایشان را وسط شکاف تحکیم وحدت با برادران سپاهی شان کردند. شورش شش روزه ۱۸ تیر تهران به بهانه اعتراض به بستن یک روزنامه خودی حضرات شروع شد. حتی مراسم برگزاری سالگرد تشکیل جمهوری اسلامی و یا محرم و اعیاد مذهبی اینها برای خودشان خطر آفرین است چه رسد به اول مه، ۸ مارس یا تظاهراتهای کارگری (نظیر اصفهان دو هفته پیش). موضوع اصلی تلاش مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است و اینبار خطر بالقوه ای که در پی یکشنبه و روزهای نظیر آن خوابیده است، بسیار بزرگ و تهدید آمیز است.

بعد از ۱۱ سپتامبر توازن قوا به زیان اسلام و حکومتش و به نفع مردم عاصی از حکومت اسلامی به هم خورده است. یکی از شرکت کنندگان در این "شادی ملی" که جمعه قبل تمام شهرهای این گرایش بقای جمهوری اسلامی را در این چرخش و چهار چوب جستجو میکند. و این همان خط مشی عمومی است که بر رسانه‌های رسمی غرب حاکم است. می‌کوشند تا "اسلام واقعی" را از چنگال "ربایند" هایش، "تروریستهای اسلامی" و "اسلام زادیکال"، "باز پس گرفته" و به توده‌های مردم حقنه کنند! "اسلام معتدل" و "میانه رو" را به

قرائت عمومی در "جهان اسلام" تبدیل کنند. میدیای غرب این روزها عمامه بسر است. اما ظاهراً یک فاکتور ساده از قلم افتاده است. تحرک جدید مردم در فضای بین المللی برای برهم زدن هرگونه سازش و توافق میان غرب و اسلام سیاسی، نفرت و کینه مردم از مذهب و اسلام، و عزم و اراده مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی! ■

معضلات همبستگی بین المللی جنبش زنان

مینا احدی



کشورها مطرح و برای تحقق آن کوشید.

۳- تاکنون تز و تئوری نسبیت فرهنگی نقش مخرب زیادی در عدم ایجاد همبستگی بین المللی زنان ایجاد کرده است. بی تفاوتی

به معضلات زنان در کشورهای اسلام زده در عین حال مدیون تئوری پردازانی بوده که زنان در کشورهای اسلام زده را سادیستیایی معرفی کرده اند که بدلیل علاقه وافرشان به فرهنگ و مذهب "خودشان" حاضر شده اند به زور حجاب بر سرشان گذاشته و همه حقوقشان را از آنها بگیرند. کلمه جادویی "فرهنگ خودشان" ظاهرا مستمسکی بوده برای توجیه قتل، سرکوب، تحقیر و بی حقوقی و حشتناک زنان در کشورهای اسلام زده. این تز ارتجاعی باید فوراً و قاطعانه محکوم شود.

۴- حقوق زنان حقوقی بین المللی است. در این مورد نیز در کشورهای اسلام زده جنبش های ارتجاعی و شرق زده از یکسو و تئوری نسبیت فرهنگی از سوی دیگر باعث خدشه دار شدن امر مهم بین المللی و جهانشمول بودن حقوق زنان شده است. به این اصل باید اهمیت داد و هر نوع گرایش و نگرش منفی نسبت به این امر را باید قاطعانه نقد کرد و پاسخ داد.

۵- بالاخره در مورد تقسیم اسلام به خوب و بد، باید واضح گفت که این تقسیمات واقعی نیست و اسلام همان است که طالبان و جمهوری اسلامی در ایران عملی میکنند. در قرآن زنان نیمه انسان و شایسته کتک زدن هستند. اگر به مرد خدمات جنسی ندهند و اگر دست از پا خطا کنند مجازاتشان جایز است. مبارزه با مذهب و مذهب زدایی امر بخشی از جنبش زنان در کشورهای اسلام زده است که

و با پرتاب سنگ زجر کش کنند و جنبش مدافع حقوق زنان و یا جنبش فمینیستی در این مورد فعالانه عکس العمل نشان نداده و باز بنوعی به آن عادت کند.

یک اصل را نباید فراموش کرد. جنبش مدافع حقوق زنان در اروپا و آمریکا بشدت تحت تاثیر نگاه و نحوه رفتار دولتهای غربی در مورد این معضلات بوده و با عینک دولتهای غربی به معضل نگاه کرده است. بهمین دلیل پروپاگاندا مسخره دولتهای غربی در مورد رفرف در ایران و یا نگاه بی تفاوت نسبت به افغانستان و تنزل وحشتناک موقعیت زنان در این کشور، در سطح جنبش به اصطلاح مترقی زنان نیز با دیده اغماض نگریسته شده است.

برای رسیدن به یک استراتژی در مورد همبستگی بین المللی زنان و بویژه همبستگی جنبش زنان از کشورهای اسلام زده با جنبش زنان در اروپا و آمریکا، نخست باید به سوالات متعددی پاسخ داد.

تا آنجا که به امر رابطه بین جنبش زنان در اروپا و آمریکا با جنبش زنان در کشورهای اسلام زده بر میگردد، بنظر من باید متکی به این حداقل پرنسیپها باشد.

۱- دخالت اسلام در زندگی زنان و بویژه اسلام سیاسی یک معضل مهم و حیاتی جنبش زنان در سراسر دنیا است و باید قاطعانه و فوراً از سوی همگان محکوم شود. وابسته کردن این محکومیت به شناخت از اسلام و آیه های قرآن و پرتاب کردن سوالاتی از قبیل اینکه آیا واقعا قرآن ضد زن است و غیره امری مذموم است، و اولین انتظار از هر کسی که خود را مدافع حقوق زنان میدانند محکومیت شدید سناریو های وحشتناکی که در افغانستان، ایران، سودان، الجزایر و نیجریه و غیره بر علیه زنان اعمال میشود، است.

۲- خواست جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش خواستی است که ظاهراً در مورد آن در سطح وسیعی وحدت نظر وجود دارد. این خواست را باید در همه

روزهای ۱۱ و ۱۲ اکتبر بیش از ۴۰۰ نفر در مرکز شهر برلین آلمان گرد هم آمده و در مورد مسائل جنبش زنان در سطح بین المللی سخن گفتند.

این کنگره به دعوت سازمان "تره ده فام" و به مناسبت بیستمین سال فعالیت آن بود. اگر چه فعالیت اصلی این سازمان بر علیه ختنه زنان و خشونت بر علیه زنان در آلمان متمرکز بوده اما موقعیت سیاسی فعلی و مطرح بودن مسئله تروریسم اسلامی، این کنگره را نیز به درست به سوی بررسی معضل زنان در کشورهای اسلام زده سوق داد و فعالین جنبش زنان از ایران و الجزایر و افغانستان به چهره های اصلی این کنفرانس تبدیل شدند.

شارلوت بانچ فمینیست سرشناس آمریکایی در سخنرانی خود از همبستگی بین المللی زنان و بویژه همبستگی بین جنبش زنان از آمریکا و اروپا با جنبش زنان از کشورهای اسلام زده حرف زد.

من در سخنرانی خودم و در مجموعه مباحثات دو روزه به این معضل از یک زاویه دیگر پرداختم که بخشهایی از آنرا در اینجا ذکر میکنم:

واقعیت اینست که جنبش زنان در کشورهای اروپایی و آمریکایی تا قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر به معضل زنان در کشورهای اسلام زده، در بهترین حالت پاسیو برخورد کرده و به معضلات این جنبش نه در سطح تئوریک و نه عملی چندان نپرداخته است.

کم نیست در قرن بیست و یک زنان را در یک کشور تا سطح بردگان تنزل داده و حتی حق خروج از خانه و راه رفتن در خیابان را از آنها بگیرند و جنبش به اصطلاح مدافع حقوق زنان با این واقعه با صبوری و یا بی تفاوتی برخورد کند. کم نیست در قرن بیست و یک در دنیای اینترنت و مدرنیسم و مدنیت، در گوشه ای از کره خاکی زنان و یا مردان را تا نیمه بدن در خاک فرو کرده

دست مذهب از زندگی زنان و بهبود در زندگی و موقعیت اجتماعی زنان در کشورهای اسلام زده حرف زد. هر نوع آواسن دادن به اسلام و تداوم حیات بخشیدن به دخالت آن در زندگی زنان با هر تفسیری زنان را از چاله به چاه خواهد انداخت.

۶- واقعیت اینست که یک جنبش وسیع اجتماعی در کشورهای اسلام زده بر علیه آپارتاید جنسی وجود دارد که جنبش مترقی زنان در کشورهای

اروپایی و آمریکایی مجبور است به چهره این جنبش نگاه کرده و از آن دفاع کند. ما خواهان دفاع فعال جنبش زنان اروپا و آمریکا از خواستههای مترقی و انسانی این گرایش معین هستیم و معتقدیم که با اتکا به پرنسیپهایی اینچنینی میتوان در نهایت از کوتاه شدن

از صفحه ۱ قطعنامه درباره اوضاع افغانستان

جنبش پس از ۱۱ سپتامبر در دستور آنها قرار گرفته است. طالبان و جریانان اسلامی را دولت آمریکا و غرب شکل دادند و به جان مردم افغانستان انداختند و خود اینها مهمترین مانع سقوط آن بودند.

۳- هرگونه حمله نیروهای آمریکا و موئتلفین آن به مردم غیر نظامی افغانستان و تخریب شهرها و روستاها و زیرساختها و وسایل مادی زندگی شان محکوم است.

۴- موضع جریانانی که از مخالفت درست و اصولی با میلیتاریسم آمریکا، به حفظ وضع اسفناک و جهنمی موجود و رها شدن مردم افغانستان زیر دست طالبان میروند، پاسیفیستی است و در عمل به یک خواست انسانی و پیشرو پشت میکند.

۵- سازمان ملل مسئول حمایت همه جانبه از آوارگان افغانی است. ایران و پاکستان باید درهای خود را بروی پناهندگان افغانی باز کنند. حق پناهندگی مردم افغانستان باید در کشورهای همجوار آن و در سطح بین المللی برسمیت شناخته شود، شرایطی انسانی برای آنان فراهم شود و حرمت آنها مصون بماند.

۶- هر نوع بند و بست برابر زن و مرد؛ لغو قوانین ضد زن موجود؛ و برقراری یک دولت سکولار غیرمذهبی- غیرقومی؛

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ مهر ۱۳۸۰
۱۵ اکتبر ۲۰۰۱

به حزب کمونیست کارگری کمک مالی کنید!

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت
www.wpiran.org
www.wpibriefing.com
www.rowzane.com
www.hambastegi.org
www.childrenfirstinternational.org
www.jawanan.org
www.iwsolidarity.com
www.medusa2000.com
www.marxsociety.com
www.kvwpiran.org

Bank Account:
Z.I. Konto:
520 5164 008
BLZ: 10090000
Beliner Volksbank
Germany

Website:
www.haftegi.com
Email:
haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-8701207768

Address:
BM Box 8927
London
WC1N 3XX
England